

## مقایسه تطبیقی سیاست های شوروی و روسیه جدید در قبال اقلیتهای قومی، زبانی و نژادی

نوشته: حسن بهشتی پور

مقدمه:

سیاست‌های شوروی در قبال اقلیت‌های قومی، زبانی، ملی، و دینی و مذهبی بین سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۹۲ موضوع مورد بررسی مقاله پیش رو است. در این مقاله سعی کرده ام ضمن واکاوی سیاست‌های شوروی طی ۷۲ سال حاکمیت در قبال اقلیتها به بررسی و مقایسه تطبیقی این سیاستها با دوره روسیه جدید بپردازم. فرضیه نگارنده در این مقاله این است که روسیه جدید گرچه از لحاظ ساختار سیاسی و مناسبات اجتماعی و فرهنگی مردم با دولت، با تحولات و تغییرات بسیار گسترده ای نسبت به دوران شوروی روبرو بوده است، اما به دلیل ادامه رویکرد تاریخی در سه زمینه مهم یعنی مرکزگرایی، فردگرایی (محوریت فرد در تصمیم گیری‌ها) و اقتدارگرایی سازمان یافته، تقریباً سیاست‌های مشابهی در قبال اقلیتها در پیش گرفته شده است.

از زمان روسیه تزاری تا دوران شوروی و روسیه جدید همیشه توجه به مرکز (پایتخت) برای نهایی شدن تصمیم گیری ها و تاکید بر نقش فرد تصمیم گیر نهایی حتی در زمانی که نظام شورایی بر روی کاغذ تبلیغ و ترویج می شد وجود داشت. مطالعات تاریخ روسیه نشان می دهد در عمل نظام دربار تزار یا ساختار حزب کمونیست در دوران شوروی و و یا حزب روسیه جدید بر اساس تصمیم گیری های نهایی یک فرد اداره می شده است. در همین راستا اداره امور هم بر اساس نظام اقتدارگرایی روسی پیش می رفته است. در نتیجه رفتار در قبال اقلیت‌های مختلف که در طول ده قرن گذشته در روسیه زندگی کرده‌اند، تقریباً تحت تاثیر این سه رویکرد مهم قرار داشته و گرچه شاهد تغییرات شکلی بوده اما از لحاظ ماهیتی شباهت های بسیاری با هم داشته اند. بر این اساس برای درک دقیق وضعیت اقلیتهای قومی، زبانی، ملی، نژادی، دینی و مذهبی لازم است به سابقه تاریخی این اقلیتها و چگونگی تعامل آنها با روس ها و نیز ساختار سیاسی حاکم بر روسیه در دوران حاکمیت شوروی و روسیه جدید و نقش تصمیم گیری رهبران روسیه طی سالهای ۱۹۱۷ تا پایان سل ۱۹۹۱ و در دوره روسیه جدید از سال ۱۹۹۲ تا امروز نگاهی موشکافانه داشته باشیم. بدون توجه به تاریخ گذشته روسیه و نقش افراد در اجرای تصمیم های رهبران این کشور طی یک قرن گذشته و شناخت دقیق ساختار سیاسی حاکم بر نظام تصمیم گیری در این کشور نمی توان به برداشت همه جانبه ای از وضعیت اقلیتها در روسیه دست پیدا کرد.

۱- نگاهی به سیاست‌های شوروی در قبال اقلیتها

در طول حکومت ۷۲ ساله حزب کمونیست گرچه رویکردهای ثابتی در برخورد با اقلیتهای موجود در کشور پهناور شوروی حاکم بود، اما به ضرورت شرایط موجود امنیتی، سیاسی و حتی اقتصادی و اجتماعی در آن دوران شیوه های متفاوتی برای اداره امور مربوط به اقلیتها در پیش گرفته می شد.

برای بررسی دقیق تر سیاستهای شوروی در قبال اقلیتها این سیاستها را با چهار شاخص عمده در پنج دوره متمایز از هم سنجش کردیم تا بتوانیم سیاستهای دوران شوروی را با دوره روسیه جدید با معیارهای چهارگانه رفتار در قبال اقلیتهای قومی، نژادی، زبانی و دینی با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی و جایگاه سیاسی اجتماعی اقلیتها با هم مقایسه کنیم. همچنین شناخت ساختار حکومت شوروی، بسیار اهمیت دارد زیرا اگرچه شوروی بر پایه "شوراهای مردمی مختلف" شکل گرفت، اما این ساختار به گونه ای طراحی شده بود که قدرت واقعی در دست حزب کمونیست و در نهایت در دست دبیرکل حزب کمونیست به عنوان رهبر کشور متمرکز بود. در حقیقت به رسمیت شناختن قومیتها و زبانها و نژادها به معنای برابر بودن آنها نبود، بلکه به معنای کنترل و مدیریت آنها بود.

#### ۱-۱- دوره لنین (۱۹۱۷-۱۹۲۴) سیاستهای اولیه و اعلامیه حقوق خلقهای روسیه:

در سال ۱۹۱۷ به دنبال پیروزی انقلاب روسیه جنگ جهانی اول هنوز به مدت یک سال دیگر تا ۱۹۱۸ ادامه داشت علاوه بر این روسیه با شورش های موسوم به ارتش سفید تحت حمایت قدرت های خارجی (بریتانیا، فرانسه و آمریکا) در مناطق قفقاز، آسیای مرکزی و نواحی رودخانه ولگا همچنین در سبیری و شمال غربی روسیه و شرق دور (با حمایت ژاپن) به صورت هم زمان در گیر بود. به همین دلیل لنین برای تثبیت موقعیت ارتش سرخ در جنگ داخلی، سیاست مدارا در قبال اقلیتها را در پیش گرفت. البته از لحاظ ایدئولوژی نیز لنین در مطالب نوشتاری خود اعتقاد بر حق تعیین سرنوشت خلقها تاکید می کرد. در این دوران می توان گفت سیاستهای لنین در برخورد با اقلیتها ترکیبی از مدارا و اجبار بود و تحت تأثیر شرایط خاص تاریخی و ایدئولوژیک قرار داشت.

لنین در سخنرانی ها و مقالاتی که پیش از پیروزی انقلاب بر اساس اندیشه های مارکسیستی می نوشت تا حدی بر ایده های برابری طلبانه و حمایت از حقوق قومی تاکید داشت. پس از پیروز انقلاب اکتبر این سیاست در اعلامیه حقوق خلقهای روسیه (۱۹۱۷) و قانون اساسی شوروی (۱۹۲۴) منعکس شد. در این اعلامیه و بعدها قانون اساسی اول مصوب ۱۹۲۴ بر اصول مربوط به حقوق اقلیتها به شرحی که در ادامه توضیح داده می شود، تاکید شد:

#### ۱-۱-۱ برابری قومی و زبانی

لنین سیاست کورنیزاتسیا (Korenizatsiya) بومی سازی را معرفی کرد که هدف آن ترویج زبان‌ها و فرهنگ‌های محلی بود. بر اساس این سیاست، اقلیت‌ها تشویق می‌شدند تا زبان و فرهنگ خود را حفظ کنند و در اداره مناطق خود مشارکت داشته باشند. مدارس، رسانه‌ها و نهادهای دولتی به زبان‌های محلی فعالیت می‌کردند. این سیاست در شوروی از سال ۱۹۲۰ اجرا شد.<sup>۱</sup> هدف اصلی آن ترویج زبان‌ها و فرهنگ‌های ملی اقوام مختلف در جمهوری‌های شوروی اعلام شده بود، اما در عمل، این سیاست با مشکلات و تناقضات زیادی روبرو گردید. برخی از منتقدان از جمله استالین معتقد بودند که این سیاست باعث تضعیف هویت روسی می‌شود. همچنین، اجرای نادرست این سیاست و فقدان منابع کافی برای حمایت از این طرح‌ها، منجر ایجاد جدایی بین مسلمانان شوروی نیز شد.

## ۲-۱-۱- تساهل در قبال دین داران و باورمندان به خدا

لنین با وجود مخالفت با دین به عنوان یک نهاد، در ابتدا سیاست‌های سرکوب‌گرانه شدیدی علیه ادیان اعمال نکرد. او بیشتر بر تبلیغات ضد دینی و آموزش علمی تمرکز داشت. با این حال، کلیساها و نهادهای دینی تحت فشار قرار گرفتند و بسیاری از اموال آن‌ها مصادره شد.

## ۳-۱-۱- هویت بخشی ظاهری در چارچوب تشکیل جمهوری‌های شوروی

لنین ساختار فدرالی شوروی را بر اساس تقسیمات قومی و ملی طراحی کرد و برحق تعیین سرنوشت خلق‌ها تاکید داشت بر این اساس جمهوری‌هایی مانند اوکراین، گرجستان، ارمنستان، آذربایجان و ازبکستان، قزاقستان به عنوان واحدهای خودمختار تشکیل شدند. از نظر لنین، اقلیت‌ها باید حق داشته باشند تا در مورد سرنوشت سیاسی خود تصمیم بگیرند، حتی اگر این تصمیم به معنای جدایی از شوروی باشد. این ایده در اعلامیه حقوق خلق‌های روسیه (۱۹۱۷) و قانون اساسی شوروی (۱۹۲۴) منعکس شد.

با وجود سیاست‌های مداراجویانه لنین، این سیاست‌ها همیشه به طور کامل اجرا نشدند. در برخی موارد، بلشویک‌ها با مخالفت اقلیت‌هایی مواجه شدند که خواستار استقلال کامل بودند (مانند اوکراین و گرجستان). لنین در چنین مواردی، از نیروی نظامی برای سرکوب مخالفان استفاده کرد. این نشان می‌دهد که سیاست‌های او ترکیبی از مدارا و اجبار بود. به عبارت دیگر، این یک "معامله" موقت برای بقای رژیم کمونیستی بود. تشکیل جمهوری‌های خودمختار، در این شرایط، نه به دلیل احترام به هویت‌های قومی، بلکه به دلیل نیاز به متحدان و منابع انجام شد.<sup>۲</sup>

بنابراین می توان گفت به رسمیت شناختن قومیت‌ها در دوران جنگ داخلی، یک تاکتیک برای بقا بود. اما استراتژی بلندمدت استالین، روسیه‌سازی و ایجاد یک هویت ملی واحد و مطیع بود. این دو لزوماً با هم تضاد نداشتند، بلکه مکمل یکدیگر بودند.

در دوران حکومت لنین جمهوری‌های خودمختار ظاهراً به اقلیت‌ها حق خودمختاری می‌دادند، اما در عمل، حزب کمونیست کنترل کامل بر همه زمینه‌های زندگی را در دست داشت. این ساختار به لنین اجازه می‌داد تا از تنوع قومی برای تقویت قدرت خود استفاده کند، بدون اینکه نیاز به رسمیت شناختن واقعی حقوق قومیت‌ها داشته باشد.

علاوه بر این تفسیر لنین از قدرت، انعطاف‌پذیر بود، به طوری که او می‌توانست بر اساس ایدئولوژی کمونیستی برای توجیه هر نوع سیاستی، از به رسمیت شناختن حقوق قومیت‌ها تا سرکوب آنها، استفاده کند. ولی لنین به دلیل سکتۀ مغزی در سال ۱۹۲۲ بیشتر نتوانست نقش محوری در تعیین سیاست‌های روسیه ایفاء کند، از این سال به بعد تا سال ۱۹۲۴ به تدریج استالین سیاست‌های لنین را تغییر داد.

## ۲-۱- دوره استالین (۱۹۲۴-۱۹۵۳) تغییر رویکردها، سرکوب اقلیت‌ها،

پس از مرگ لنین در ۱۹۲۴، استالین سیاست‌های او را به سمت تمرکزگرایی و روسی‌سازی تغییر داد. استالین معتقد بود که تنوع قومی و زبانی می‌تواند تهدیدی برای اتحاد شوروی باشد. به همین دلیل سیاست سرکوب و روسی‌سازی را در قبال اقلیت‌ها در پیش گرفت. این تغییر رویکرد تأثیرات عمیقی بر اقلیت‌های شوروی گذاشت و میراث آن تا پس از فروپاشی شوروی نیز ادامه یافت. به طور کلی می‌توان سیاست‌های استالین را در پنج محور اصلی که در ادامه می‌آوریم خلاصه کرد.

### ۱-۲-۱- تمرکزگرایی و سرکوب اقلیت‌ها

استالین سیاست‌های لنین در مورد حق تعیین سرنوشت را کنار گذاشت و به سمت تمرکزگرایی حرکت کرد. او اقتدار مرکزی را تقویت کرد و خودمختاری جمهوری‌ها را محدود ساخت. اقلیت‌های قومی و ملی که خواستار استقلال یا خودمختاری بیشتر بودند، سرکوب شدند. برای مثال، در این دوران اوکراینی‌ها، قزاق‌ها و تاتارهای کریمه تحت فشارهای شدید قرار گرفتند.

### ۲-۲-۱- تغییر سیاست کورنیزاتسیا

استالین سیاست کورنیزاتسیا را متوقف کرد و به جای آن، روسی‌سازی (Russification) را ترویج داد. زبان روسی به عنوان زبان اصلی آموزش و اداری تحمیل شد و زبان‌های محلی به حاشیه رانده شدند. بسیاری از روشنفکران و رهبران قومی به اتهام "بورژوازی ملی" دستگیر، تبعید یا اعدام شدند.

### ۳-۲-۱- سرکوب شدید دینی

استالین سیاست‌های ضد دینی را به شدت تشدید کرد. کلیساها، مساجد و کنیسه‌ها تخریب یا بسته شدند و رهبران دینی تحت تعقیب قرار گرفتند. تبلیغات ضد دینی گسترده‌ای انجام شد و دین به عنوان "افیون توده‌ها" مورد حمله قرار گرفت. سیاست شوروی در این دوران ترویج بی‌دینی و الحاد در جامعه بود. شوروی اولین دولتی در جهان بود که به طور رسمی بی‌خدایی را به عنوان یکی از اهداف ایدئولوژی خود قرار داد. این سیاست‌ها شامل سرکوب مذاهب و ادیان مختلف، مصادره اموال مذهبی، و تبلیغ بی‌خدایی در مدارس بود.

### ۴-۲-۱- تبعیدهای دسته‌جمعی

استالین به دنبال کنترل و نظارت بر تمامی گروه‌های قومی و زبانی بود تا از هرگونه شورش یا مخالفت جلوگیری کند. این کنترل شامل تبعیدها، سرکوب‌ها و تغییر مکان‌های اجباری بود. در همین راستا استالین دستور تبعیدهای دسته‌جمعی اقلیت‌ها را صادر کرد. برای نمونه، چچن‌ها، اینگوش‌ها، تاتارهای کریمه و آلمانی‌های ولگا به مناطق دورافتاده شوروی تبعید شدند. این اقدامات به بهانه همکاری این اقلیت‌ها با دشمنان شوروی (مانند نازی‌ها) انجام شد.<sup>۳</sup>

### ۵-۲-۱- سیاست‌های اقتصادی و اشتراکی‌سازی

اشتراکی‌سازی اجباری کشاورزی تحت عنوان تعاونی کولخوزها<sup>۴</sup> و تعاونی دولتی سوخوزها<sup>۵</sup> تأثیرات ویران‌کننده‌ای بر اقلیت‌های قومی داشت. هدف اصلی ایجاد این مزارع، افزایش تولید محصولات کشاورزی و تمرکز بیشتر بر اقتصاد کشاورزی اعلام شده بود. اما این تغییرات برای مثال، موجب قحطی بزرگ اوکراین (Holodomor) در دهه ۱۹۳۰ میلیون‌ها اوکراینی را به کام مرگ کشاند.

در سالهای اولیه حکومت استالین به دنبال تثبیت قدرت بود و از سرکوب کامل همه اقلیت‌ها، خوداری کرد اما به تدریج و با افزایش قدرت خود، سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌تر را تنوع بخشید. او از ابزارهای مختلفی مانند ترویج "انسان شوروی" از طریق آموزش و تبلیغات، به جای سرکوب کامل، برای کم‌رنگ کردن هویت‌های قومی استفاده کرد. در واقع سرکوب تدریجی و مرحله‌ای بود که با توجه به شرایط سیاسی و قدرت استالین تغییر می‌کرد. در مورد دین، استالین از همان ابتدا با آن به عنوان یک رقیب ایدئولوژیک مبارزه کرد، زیرا دین به عنوان یک نهاد قدرتمند اجتماعی و فرهنگی می‌توانست قدرت او را تهدید کند. مفهوم "انسان شوروی" که توسط استالین و دیگر رهبران شوروی ترویج شد، به دنبال ایجاد یک هویت مشترک و همگون برای تمامی شهروندان شوروی بود. این مفهوم شامل ترکیبی از ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های کمونیستی بود که هدف آن ایجاد یک جامعه بی‌طبقه و همگون بود.

"انسان شوروی" به طور کلی به دنبال حذف تفاوت‌های قومی، نژادی، مذهبی و فرهنگی در میان مردمی بود که تفاوت‌های نژادی، قومی و زبانی قابل توجهی با هم داشتند اما رهبری شوروی تلاش می‌کرد تا تمامی افراد را تحت یک هویت مشترک به نام انسان شوروی قرار دهد. این سیاست‌ها شامل روسی‌سازی فرهنگ‌ها و زبان‌های محلی، سرکوب مذاهب و ادیان مختلف، بود.

با این حال، این مفهوم به دلیل سرکوب‌های گسترده و تلاش برای همگون‌سازی اجباری، با مقاومت‌های زیادی از سوی اقلیتها مواجه شد و نتوانست به طور کامل موفق شود. زیرا بسیاری از اقوام و گروه‌های مذهبی همچنان به حفظ هویت‌های خود ادامه دادند و این سیاست‌ها به جای ایجاد همبستگی، به تفرقه و نارضایتی منجر شد.<sup>۶</sup>

پس از مرگ استالین در سال ۱۹۵۳، سیاست‌های شوروی در قبال اقلیت‌های قومی، زبانی، نژادی، ملی و مذهبی تحت رهبری نیکیتا خروشچف (۱۹۵۳-۱۹۶۴) و لئونید برژنف (۱۹۶۴-۱۹۸۲) تغییراتی کرد. این تغییرات تحت تأثیر شرایط داخلی و خارجی، اصلاحات سیاسی و اقتصادی، و همچنین فشارهای ناشی از تنش‌های قومی و مذهبی بود. در ادامه، این تغییرات را به تفکیک دوره‌ها بررسی می‌کنیم:

### ۳-۱- دوره خروشچف (۱۹۵۳-۱۹۶۴):

#### ۳-۱-۱- سیاست‌های قومی و ملی و زبانی

خروشچف سیاست‌های تعدیل‌گرانه‌تری را در پیش گرفت و برخی از سرکوب‌ها را کاهش داد، این تغییرات نشان‌دهنده تنش بین نیاز به حفظ اتحاد شوروی و تقاضاهای فزاینده اقلیت‌ها برای خودمختاری و حقوق بیشتر بود. در همین راستا خروشچف برخی از تبعیدهای دسته‌جمعی اقلیت‌ها (مانند چچن‌ها و اینگوش‌ها) را لغو کرد. این اقلیت‌های قومی اجازه یافتند به سرزمین‌های خود بازگردند. او همچنین خودمختاری نسبی را برای اقلیت‌های دیگر در قفقاز و حوزه ولگا احیا کرد. همچنین به برخی از جمهوری‌های شوروی اجازه داد تا خودمختاری نسبی خود را بازیابند، اما کنترل مرکزی همچنان قوی باقی ماند.

در مورد اقلیت‌های زبانی خروشچف با تأکید مجدد بر اهمیت زبان روسی اما اقلیت‌های زبان‌های محلی را تا حدی آزاد گذاشت و به زبان‌های محلی اجازه داد تا در مدارس تدریس و در رسانه‌های محلی از زبان‌های غیر روسی استفاده شود. با این حال، زبان روسی همچنان به عنوان زبان اصلی آموزش و اداری باقی ماند. همچنان برای "انسان شوروی" مفهوم سازی می‌شد و برای برقراری ارتباط موفق بین انسان شوروی با اقوام و ملیتها لازم بود زبان روسی در برابر سایر زبان‌ها تقویت و تحکیم شود.

## ۲-۳-۱- سیاست‌های مذهبی

خروشچف با کاهش فشار بر پیروان ادیان، سیاست‌های ضد مذهبی استالین را تعدیل کرد و به برخی از نهادهای مذهبی اجازه داد تا فعالیت‌های خود را از سر بگیرند. با این حال، تبلیغات ضد مذهبی با گسترش بیشتری ادامه یافت.

## ۳-۳-۱- اصلاحات اقتصادی و اجتماعی

خروشچف با اجرای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی، سعی کرد تا نارضایتی‌های اقلیت‌ها را کاهش دهد. این اصلاحات شامل بهبود شرایط زندگی در مناطق قومی و افزایش مشارکت اقلیت‌ها در اقتصاد شوروی بود. اما همچنان اقلیتها در دوران خروشچف از دسترسی به فرصت‌های اقتصادی و دسترسی به مقام‌های حساس سیاسی در حزب و کادر دولت دور ماندند. در واقع اصلاحات خروشچف مانع از به کارگیری خشونت علیه اقلیتها شد ولی نتوانست جایگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اقلیتها را در نظام قدرت حاکم بر شوروی ارتقاء دهد.<sup>۷</sup>

## ۴-۱- دوره برژنف (۱۹۶۴-۱۹۸۲)

در دوران رهبری لئونید برژنف که پس از استالین بیشترین دوره حکومت را در شوروی داشت به مدت هجده سال نسبت به اقلیت‌های نژادی، قومی، زبانی و مذهبی شیوه‌های جدید تری را در پیش گرفت برژنف به‌طور کلی برای ایجاد یکپارچگی اجتماعی و آنچه انسان شوروی تعریف می‌شد، تلاش کرد سیاست‌های متنوع تری را در مقایسه با خروشچف به‌مورد اجرا بگذارد رئیس این سیاست‌های را در ادامه با هم بررسی می‌کنیم:

### ۱-۴-۱- سیاستها در قبال اقلیتهای قومی و ملی

برژنف به تمرکزگرایی بیشتر توجه کرد و در همین راستا تصمیم‌گیری در جزئیات همه امور را به سوی مسکو هدایت کرد، به همین منظور خودمختاری جمهوری‌ها محدود شد زیرا او معتقد بود که تنوع قومی می‌تواند تهدیدی برای اتحاد و یکپارچگی شوروی به وجود آورد. او همچنین در قبال تمایلات ملی در بین گروه‌های قومی به نام مخالفان انترناسیونالیسم کارگری به شدت با ناسیونالیسم اقلیت‌ها مقابله کرد و هرگونه حرکت استقلال‌طلبانه را سرکوب کرد. برای مثال، جنبش‌های استقلال‌طلب در اوکراین و بالتیک در این دوره با شدت هرچه بیشتر سرکوب شدند. در واقع برژنف مانند اسلاف خود نگران بود که حق تعیین سرنوشت برای اقلیتهای قومی که در قانون اساسی تصریح شده بود، می‌تواند به فروپاشی نظام شوروی منجر شده و نیز به انترناسیونالیسم جهان سوسیالیستی ضربه جدی وارد کند.

## ۲-۴-۱- سیاست‌ها در برابر اقلیتهای زبانی

برژنف سیاست‌های زبانی را به سمت روسی‌سازی بیشتر از طریق به کار گرفتن نخبگان محلی و بومی سوق داد. در آن دوران برای مردم تبلیغ می‌شد برای برقراری ارتباط بین خلق‌های مختلف با زبانهای گوناگون نمی‌توان ارتباط سراسری در شوروی برقرار کرد بنابراین همه باید در درجه اول زبان روسی را بیاموزند تا بهتر بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. همچنین آخرین دستاوردهای علمی به زبان روسی در محیط‌های آموزشی ارائه می‌شد تا دانش‌آموزان و دانشجویان مجبور باشند زبان روسی را بیاموزند تا از مطالعه متون علمی روز بی‌بهره نمانند، به این ترتیب کم‌کم زبان‌های محلی به حاشیه رانده شدند و استفاده از آنها در مدارس و رسانه‌ها نسبت به گذشته بیشتر محدود شد.

## ۳-۴-۱- ترندها برای مقابله با اقلیتهای دینی و مذهبی

برژنف سیاست‌های ضد مذهبی را از دو مسیر جداگانه اما با یک هدف تشدید کرد. او به جای مقابله مستقیم با دین باوران سیاست مبارزه نامحسوس را برای دین‌زدایی تدریجی در شوروی به‌مورد اجرا گذاشت. در مسیر نخست نهادهای دینی و مذهبی با محدودیت بودجه و امکانات تحت فشار قرار گرفتند. کلیساها، مساجد و کنیسه‌ها به بهانه‌های ظاهراً اصلاح‌طلبانه و تعمیرات تخریب‌یافته شدند و رهبران مذهبی به بهانه‌های غیر دینی مانند استفاده از مواد مخدر، تحت تعقیب قرار گرفتند. اما در مسیر دوم با همکاری بعضی از نخبگان دینی محلی وابسته به مسکو، تلاش کردند اندیشه‌های سوسیالیستی را با باورهای دینی پیوند دهند و نوعی التقاط از باورهای دینی و سوسیالیستی در بین باورمندان ایجاد کردند تا بتوانند به تدریج آنها را از مسیر شناخت واقعی دین و مذهب اصیل دور نگه داشته و در نهایت آنها را بی‌دین کنند.

## ۴-۴-۱- اقتصاد و توسعه مناطق قومی

برژنف تلاش کرد تا با اجرای پروژه‌های اقتصادی در مناطقی که اکثریت جمعیت آنجا از اقلیت‌های غیر روس بودند، نارضایتی‌ها را کاهش دهد. با این حال، این پروژه‌ها اغلب به نفع نخبگان بومی وابسته به دولت مرکزی و به ضرر مردم عادی تمام می‌شد. در حالی که نخبگان محلی که عمدتاً از کادرهای حزب کمونیست بودند در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی مشارکت داده می‌شدند اما اقلیت‌های بومی غیر وابسته در همان جا از حقوق قانونی که بر روی کاغذ برای آنها تحت قانون اساسی یا سایر قوانین به رسمیت شناخته شده بود، محروم می‌شدند و در مجموع امکانات اجتماعی و اقتصادی به‌طور خیلی محدود به آنها اختصاص داده می‌شد.

#### ۵-۴-۱- کنترل بر فرهنگ و آموزش اقلیتها :

در دوران برژنف حزب کمونیست به موازات گسترش فناوری کنترل بر سیستم آموزش اقلیتها و رسانه‌های آنها را بیشتر کرد و از این ابزارها برای ترویج ایدئولوژی خود و سرکوب هویت‌های قومی و مذهبی استفاده گسترده تری کرد. تعداد رسانه‌ها و روزنامه‌ها در دوران برژنف به نحو قابل توجهی افزایش پیدا کرد .

پس از مرگ برژنف در سال ۱۹۸۲ و آمدن آندروپوف و پس از او چرنینکو هر دو به فاصله اندکی درگذشتند و فرصتی برای ایجاد تغییرات فراهم نشد تا آنکه گورباچف به عنوان جوان‌ترین عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی توانست در مارس ۱۹۸۵ در سن ۵۴ سالگی به سمت دبیرکلی حزب کمونیست منصوب شود او با ارائه دکترین دو پایه خود یعنی پروستوریکا (بازسازی) و گلاس نوست (شفافیت) در دو مسیر اصلاحات اقتصادی و اصلاحات سیاسی و اجتماعی را در دستور کار قرار داد. در ادامه به بررسی سیاستهای او در قبال اقلیتها می پردازیم .

#### ۵-۱- دوره گورباچف (۱۹۸۵-۱۹۹۱):

#### ۱-۵-۱- گلاسنوست و تأثیر آن بر اقلیت‌های قومی و ملی

سیاست‌های گورباچف، در قبال اقلیتها، تحت تأثیر اصلاحات گسترده‌ای بود که او تحت عنوان "گلاسنوست" (شفافیت یا فضای باز سیاسی) معرفی کرد. این سیاست‌ها با هدف مدرنیزه کردن سیستم شوروی و کاهش تنش‌های داخلی طراحی شده بود، اما در نهایت به تشدید بحران‌های قومی و دینی و فروپاشی اتحاد شوروی منجر شدند.<sup>۸</sup> در واقع گورباچف با معرفی گلاسنوست، فضای نسبتاً بازتری برای بحث و انتقاد در مورد مسائل قومی و ملی ایجاد کرد. این امر به اقلیت‌ها اجازه داد تا مشکلات خود را مطرح کنند و خواستار حقوق بیشتری شوند. گورباچف تلاش کرد تا حقوق اقلیت‌های قومی و زبانی را افزایش دهد و از سرکوب آن‌ها خودداری کند. اما این سیاست‌ها که به افزایش آزادی‌های زبانی و فرهنگی اقلیت‌ها کمک کردند تنها موجب تثبیت نظام شوروی نشد بلکه زمینه را برای بحران‌های قومی فراهم کرد. زیرا با کاهش سرکوب دولت مرکزی، تنش‌های قومی و ملی در مناطق مختلف شوروی، مانند قفقاز (ارمنستان و آذربایجان) و بالتیک (لیتوانی، لتونی و استونی)، تشدید شد. این مناطق خواستار خودمختاری بیشتر یا حتی استقلال کامل بودند. گورباچف تلاش کرد تا با اصلاح ساختار فدرالی شوروی، به خواسته‌های اقلیت‌ها پاسخ دهد، اما این تلاش‌ها اغلب دیر و ناکافی بودند.<sup>۹</sup>

## ۲-۵-۱- سیاست‌ها در قبال اقلیتهای زبانی

گورباچف سیاست‌های سرکوب اقلیت‌های زبانی را که در دوره برژنف و جانشینان او اعمال می‌شد، تعدیل کرد و به زبان‌های محلی اجازه داد تا در مدارس، رسانه‌ها و نهادهای دولتی استفاده شوند. این امر تا حدودی به احیای زبان‌ها و فرهنگ‌های محلی کمک کرد. با این حال، زبان روسی همچنان به عنوان زبان اصلی آموزش و اداری تبلیغ و ترویج می‌شد. در عین حال دوره گورباچف در واقع دوره طلایی برای احیای هویت قومی و زبانی برای اقلیتهایی بود که سالها سرکوب شده بودند.

## ۳-۵-۱- سیاست‌های دینی

گورباچف سیاست‌های ضد مذهبی شوروی را تعدیل کرد و به نهادهای مذهبی اجازه داد تا فعالیت‌های خود را از سر بگیرند. کلیساها، مساجد و کنیسه‌ها بازگشایی شدند و رهبران مذهبی اجازه یافتند تا آزادانه فعالیت کنند. گورباچف تلاش کرد تا حریم دینی و مذهبی افراد را افزایش دهد و از سرکوب دینی و مذهبی در شوروی خودداری کند. این سیاست‌ها باعث شد تا افراد بتوانند با آزادی بیشتر به دین و مذهب خود پیروی کنند. این تغییرات به احیای مذهب در شوروی کمک کرد و بسیاری از مردم به دین خود بازگشتند. برای مثال، کلیسای ارتدوکس روسیه و اسلام در مناطق قفقاز و آسیای مرکزی دوباره رونق گرفتند. در نهایت اقلیتهای قومی و ملی و زبانی در دوران گورباچف جیات دوباره ای پیدا کردند. همین مساله موجب بروز جنبش‌های استقلال‌طلبانه شد. بسیاری از جمهوری‌های شوروی، مانند جمهوری‌های بالتیک، گرجستان، قره باغ در آذربایجان و قزاقستان خواستار استقلال کامل شدند. و در نهایت به دلیل ناتوانی گورباچف در مدیریت بحران‌های قومی و ملی، می‌توان گفت یکی از عوامل مهم داخلی در فروپاشی اتحاد شوروی در دسامبر سال ۱۹۹۱ بود.

## ۲- جمع بندی وضعیت اقلیتها در دوره شوروی

با وجود همه تفاوت‌هایی که در پنج دوره شوروی در رفتار با اقلیتهای نژادی، قومی، ملی، زبانی و مذهبی تشریح کردیم، اما می‌توانیم در هر پنج دوره وجوه مشترکی را مورد توجه قرار دهیم که برای مقایسه آن با سیاست روسیه در رفتار با اقلیتها پس از فروپاشی شوروی حائز اهمیت است که در ادامه به تشریح این وجوه مشترک می‌پردازیم

## ۱-۲- کنترل حزب بر شوراها:

حزب کمونیست از طریق کادرهای حزبی که در همه سطح‌های شوراها نفوذ کرده بودند، کنترل کامل بر شوراها داشت. انتخابات شوراها به نحوی تنظیم می‌شد که نامزدهای حزب به راحتی

پیروز شوند. در واقع، شوراها ابزارهایی در دست حزب برای اجرای سیاست‌ها بودند، نه نهادهای مستقل تصمیم‌گیری.

## ۲-۲- نقش دبیرخانه کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب کمونیست در تعیین سیاستها:

دبیرخانه کمیته مرکزی و به‌ویژه دفتر سیاسی حزب کمونیست، واقعی‌ترین مرکز قدرت در شوروی بودند. این نهادها سیاست‌های کلان کشور را تعیین می‌کردند و بر تمام شاخه‌های حزب و در نتیجه بر تعیین سیاستها در قبال اقلیتها نقش داشتند. انتخاب اعضای این نهادها نیز به شدت در انحصار گروه رهبری بود.

## ۲-۳- شخصیت پر قدرت رهبر:

رهبر شوروی که در واقع همان دبیرکل حزب کمونیست بود قدرت فوق‌العاده‌ای داشت. او نه تنها رهبر حزب بود، بلکه در واقع رهبر مطلق کشور نیز محسوب می‌شد. تصمیمات او به راحتی اجرا می‌شد و هیچ مکانیسم موثری برای محدود کردن قدرت او وجود نداشت. در واقع سیستم شوراها در شوروی بیشتر یک ابزار نمادین و ایده‌آل بود تا یک نظام واقعی مردم‌سالاری. قدرت واقعی در دست حزب کمونیست و رهبر آن متمرکز بود و این ساختار دوگانه به طور عمدی برای حفظ این تمرکز قدرت طراحی شده بود.

## ۲-۴- تبلیغات و کنترل بر اطلاعات:

حزب کمونیست کنترل کامل بر رسانه‌ها و روزنامه‌ها و توزیع اطلاعات داشت. مثال معروفی در زمان شوروی در بین مردم بود که می‌گفتند هیچ پراودایی در ایزویستیا نیست. و هیچ ایزوستایی در پراودا نیست.<sup>۱۰</sup> تبلیغات به‌طور وسیع برای ایجاد تصویر مثبت از حزب و سیاست‌های آن و همچنین برای سرکوب هرگونه نظرات اقلیتها استفاده می‌شد.

سیاست سرکوب قومیت‌ها، نژادها، زبان‌ها و مذاهب تا حد زیادی پس از مرگ استالین نیز در شوروی ادامه یافت. اگرچه خروشچف با "زدایی از استالینسم" به نوعی به برخی از جنایات استالین پرداخت و برخی از محدودیت‌ها کاهش یافت، اما سرکوب کاملاً از بین نرفت. در حقیقت، سیاست‌های سرکوبگرانه با تغییر شکل و با شدت کمتر ادامه داشت.

## ۵-۲- سرکوب احساسات ملی‌گرایانه:

سرکوب هویت‌های قومی و زبانی به‌جای کاهش تمایل به آن، در اغلب موارد باعث تقویت احساسات ملی‌گرایانه در میان اقلیت‌ها در شوروی شد. به طوری که تقویت قوم‌گرایی و ملی‌گرایی به جنبش‌های جدایی‌طلبانه و در نهایت به یکی از عوامل مهم داخلی برای فروپاشی شوروی از درون شد.

## ۶-۲- کاهش همبستگی ملی:

سیاست‌های تبعیض‌آمیز و سرکوب‌گرانه در شوروی باعث کاهش همبستگی ملی و ایجاد شکاف عمیق بین اقوام و ملیت‌های مختلف در داخل شوروی شد. این کاهش همبستگی در جمهوری‌های شوروی در نهایت باعث ضعف قدرت دولت مرکزی گردید.

## ۷-۲- افزایش هزینه‌های حکومتی:

سرکوب اقلیت‌ها هزینه‌های مادی و معنوی زیادی برای دولت به همراه داشت. این هزینه‌ها هم از جهت مالی به اقتصاد شوروی زیان قابل توجهی وارد کرد و هم از جهت معنوی باعث از بین رفت سرمایه اجتماعی دولت مرکزی نزد اکثریت مردم شد. به طوری که شکاف بین دولت و مردم روز به روز بیشتر گردید و این خود از یک سو باعث موثر شدن تبلیغات غرب در مورد مشکلات شوروی بر روی افکار عمومی مردم می‌شد و در نهایت به نارضایتی بیشتر آنها دامن می‌زد. از سوی دیگر سیاست‌های سرکوب‌گرانه حزب کمونیست و رهبران شوروی علیه اقلیتها باعث ایجاد بی‌اعتمادی به مسئولین حزبی و مقصر دانستن دولت مرکزی در بروز همه مشکلات کشور می‌شد که در نهایت زمینه را برای شکل‌گیری جنبش‌های جدایی‌طلبانه فراهم کرد.

## ۸-۲- ضعف سیستم سیاسی شوروی در مورد درک واقعی از نیازهای اقلیتها:

در درون سیستم سیاسی شوروی کسی جرات نمی‌کرد از مشکلاتی که بر اثر سیاستهای غلط در قبال اقلیتها به وجود می‌آمد، سخنی را مطرح کند. گرچه در درون حزب به ویژه در دفتر سیاسی در دوره‌های مختلف انتقادهایی از دوره‌های قبل مطرح می‌شد اما بدون توجه به ریشه‌های اصلی مشکلات اقلیتها که بر می‌گشت به این واقعیت که رهبران حزبی نمی‌توانستند آزادی‌های اجتماعی و سیاسی را برای همه آحاد شوروی به ویژه اقلیتها به رسمیت بشناسند. آنها به بهانه نفوذ امپریالیسم و «دشمن خلق» از مطرح شدن علنی هرگونه انتقادی به بهانه تضعیف دولت مرکزی و حزب کمونیست جلوگیری می‌کردند در نهایت این سیاست اشتباه موجب می‌شد ضعفها را بپوشانند و یا اصلاً شناخته نشوند که این

خود موجب کاهش کارایی دولت در نظامی سیاسی شوروی می‌شد. در واقع دولت به‌جای حل مشکلات واقعی اقلیتها، امکانات و انرژی خود را صرف کنترل و سرکوب آنها می‌کرد. در نهایت به فروپاشی شوروی منجر شد. اگرچه باید گفت فروپاشی شوروی یک فرایند پیچیده و چند وجهی بود که عوامل داخلی اعم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و تبلیغات الحادی علیه دین داران و عوامل خارجی از جمله مداخله آمریکا و غرب و نیز هزینه گزافی که شوروی بابت مسابقه تسلیحاتی به ویژه هسته ای و فضایی و نیز حمایت از کشورهای موسوم به بلوک شرق، پرداخت می‌کرد، در آن دخیل بودند.

### ۳- سیاست روسیه جدید در قبال اقلیت‌های قومی، ملی، نژادی و مذهبی

با فروپاشی شوروی، بسیاری از سیاست‌های گذشته در قبال اقلیتها مورد بازنگری قرار گرفتند و در نتیجه اقلیت‌ها فرصت بیشتری برای ابراز هویت خود پیدا کردند. اما آثار سیاست‌های سرکوبگرانه گذشته هنوز هم در بسیاری از جمهوری‌های خودمختار روسیه قابل مشاهده است. پس از فروپاشی شوروی در دسامبر سال ۱۹۹۱، در حدود ده سال حکومت بوریس یلتسین (۱۹۹۲-۱۹۹۹)، روسیه تلاش کرد تا به سمت دموکراسی و اقتصاد بازار حرکت کند و به تبع آن سیاست‌های جدیدی را در قبال اقلیت‌ها اتخاذ کرد. در دوره یلتسین، روسیه در مقایسه با دوران شوروی حقوق اقلیت‌ها را بهبود بخشید و به آن‌ها آزادی‌های بیشتری داد. این شامل حقوق زبانی، فرهنگی و مذهبی بود. در همین راستا یلتسین تلاش کرد تا با اقلیت‌های قومی و نژادی تعامل داشته باشد و از تفرقه‌های قومی جلوگیری کند. این شامل تلاش برای ایجاد همبستگی ملی و کاهش تنش‌های قومی بود. همچنین سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی جدیدی در پیش گرفته شد که تأثیرات مختلفی بر اقلیت‌ها داشت.

مهم‌ترین تغییراتی که یلتسین در روسیه جدید در مقایسه با دوران شوروی به وجود آورد، تصویب قانون اساسی در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۳ بود.<sup>۱۱</sup> در این قانون اساسی بر اساس الگو برداری از نظام سیاسی شوروی به حقوق اقلیتها در قالب نظام فدرال توجه شد. به طوری که اقلیت‌های قومی و زبانی و دینی در قالب ۸۳ واحد فدرال تقسیم شدند.<sup>۱۲</sup>

این واحدها در قالب ۲۱ جمهوری خودمختار، ۴۶ استان (Oblasts)، ۹ سرزمین (Krais)، ۴ ناحیه خودمختار (autonomous okrugs)، ۱ استان خودمختار یهودی (Jewish Autonomous Oblast) شهر با اهمیت فدرال (مسکو و سن پترزبورگ) از هم تفکیک شدند. معیار این تقسیم بندی بر اساس قومیت‌ها، نژادها، زبان‌ها و مذاهب اکثریت مردمی است که در آنجا زندگی می‌کنند. برای هر کدام از این واحدها دو نماینده در مجلس سنا در نظر گرفته شد تا آنها بتوانند از حقوق خود در برابر دولت مرکزی حمایت کنند.<sup>۱۳</sup> البته مجلس دوما که نمایندگان آن براساس جمعیت هر حوزه انتخاباتی تعیین

می‌شود، قدرت بیشتری از مجلس سنا دارد، به طوری که اگر قانونی در مجلس سنا تصویب نشود مجلس دوما با دوسوم آراء نمایندگان می‌تواند آن قانون را در نهایت به تصویب برساند و رای سنا را بی اثر کند. با این حال در دوره یلتسین چون هنوز حق تعیین سرنوشت از جمهوری های خودمختار گرفته نشده بود اقلیتها امیدوار بودند بتوانند با گذشت زمان سهم بیشتری از نظام قدرت در روسیه به دست آورند اما در بین اقلیتهای دینی تنها برخی تغییرات به بهبود وضعیت مسیحیان ارتدوکس و یهودیان کمک کرد، در حالی که مسلمانان و سایر گرایش های دینی که در روسیه ممنوع بود، با مشکلات جدیدی روبرو شدند. البته در بن سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۹ در جمهوری های خودمختار نقش مجالس محلی تا حدودی در تعیین قوانین محلی موثر و راهگشا بود. اما به دلیل بروز مشکلاتی که در جمهوری های تاتارستان، باشقریستان در حوزه ولگا و جمهوری های داغستان، چین و آدیغه در قفقاز شمالی به وجود آمد به تدریج نقش پارلمان های محلی کمتر و کمتر شد.

### ۱-۳- بروز چالش ها و درگیری های نظامی علیه گرایش های جدایی طلبی در قفقاز شمالی

در مجموع دوره یلتسین با چالش های متعدد سیاسی و اقتصادی روبرو بود که به تغییر نخست وزیران و وزیران متعدد منتهی می شد. در این میان برخی از اقلیت های قومی در قفقاز شمالی و به ویژه در داغستان، چین و اینگوشیا که با مشکلات اقتصادی و اجتماعی بیشتری مواجه بودند، سر به شورش علیه دولت مرکزی گذاشتند. آنها با اتکا به قانون اساسی روسیه خود را برای جدا شدن از ترکیب روسیه و اعلام استقلال در جمهوری های خودمختار داغستان و چین و اینگوشیا صاحب حق تعیین سرنوشت می دانستند. دولت مرکزی با اتخاذ سیاست برخورد نظامی با این تمایلات جدایی طلبان در عمل سیاست مدارا با اقلیتها را در اواخر دولت یلتسین و با نخست وزیر شدن پوتین، در سال ۱۹۹۹ کنار گذاشت. به دلیل همین چالش ها، سیاست های روسیه در قبال اقلیتها در اواخر ریاست جمهوری یلتسین و شروع نخست وزیری پوتین تغییرات قابل توجهی پیدا کرد.<sup>۱۴</sup>

### ۲-۳- سیاستهای پوتین در قبال اقلیتها در روسیه جدید

پس از آنکه پوتین توانست در مارس ۲۰۰۰ در انتخابات پیروز شود، در همان ابتدا موقعیت روسیه در قفقاز شمالی را از طریق سرکوب جدائی طلبان چینی و داغستانی تثبیت کرد. و از طریق دادگاه قانون اساسی روسیه موضوع تعیین سرنوشت اقلیت های قومی، نژادی و زبانی در ذیل حفظ تمامیت ارضی روسیه تعریف شد. از زمانی که پوتین در ماه مه ۲۰۰۰ به طور رسمی کار خود را به عنوان رئیس جمهوری روسیه آغاز کرد با صدور فرمانی ساختار سیاسی و اداری روسیه را به هفت منطقه فدرال بزرگ به شرح زیر تغییر داد :

۱- منطقه مرکزی با مرکزیت شهر مسکو

۲- منطقه شمال غربی با مرکزیت شهر سن پترزبورگ

۳- منطقه جنوبی (شامل قفقاز شمالی) با مرکزیت شهر رستوف در دُن که شش جمهوری خودمختار مسلمان نشین آدیغه، چچن، داغستان، اینگوشیا، کاباردینو بالکار، قره چای - چرکس را شامل می شد.

۴- منطقه ولگای بزرگ با مرکزیت شهر نیژی نووگورود شامل جمهوری های تارتارستان و باشقیرستان

۵- منطقه اورال با مرکزیت شهر یکاترینبورگ

۶- منطقه سیبری با مرکزیت شهر سیبیرسک

۷- منطقه شرق دور با مرکزیت شهر خاباروفسک<sup>۱۵</sup>

با انتصاب فرمانداران این مناطق از سوی پوتین در عمل اداره این هفت منطقه بر عهده آنان سپرده شد و از اختیارات جمهوری ها و مناطق خودمختار بازهم کاسته شد. اقلیت های قومی و زبانی که انتظار داشتند بعد از فروپاشی شوروی موقعیت بهتری در ساختار سیاسی روسیه به دست آورند، در عمل به دلیل بالاگرفتن جنبش های جدایی طلبی در داغستان و چچن، بهانه مناسبی فراهم شد تا دولت مرکزی در مسکو با وضع قوانین و مقررات جدیدی روز به روز از میزان مشارکت اقلیتها در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کاسته شود.<sup>۱۶</sup> در این دوران سیاست های روسیه به سمت کنترل بیشتر و نظارت شدیدتر بر اقلیتها حرکت کرد. برخی از تغییرات کلیدی شامل موارد زیر است:

### ۱-۲-۳- کنترل بیشتر بر اقلیت های دینی غیر ارتدوکس :

در دوره پوتین، دولت روسیه تلاش کرد تا کنترل بیشتری بر اقلیتها داشته باشد. این شامل نظارت شدیدتر بر فعالیت های فرهنگی و مذهبی اقلیتها بود. دولت روسیه سیاست همگون سازی فرهنگ های محلی را با فرهنگ روسی طی سالهای گذشته بی وقفه ادامه می دهد. این شامل ترویج زبان روسی و کاهش استفاده از زبان های محلی بود. همچنین به طور سنتی از کلیسای ارتدوکس روسیه حمایت می کند و به آن امتیازاتی می دهد که به سایر گروه های مذهبی از جمله مسلمانان داده نمی شود.

پوتین در آغاز زمامداریش سعی کرد با کنترل شدید اقلیتها آنها را وادار به اطاعت از دولت مرکزی در مسکو کند اما به تدریج به سمت حمایت از ایده فرهنگ و هویت بومی روس در کنار به رسمیت شناختن حقوق شهروندی مردم روسیه اعم از روس یا غیر روس پیش رفت. چرا که تجربه فروپاشی شوروی و یوگسلاوی پیش روی او بود و از نقش مخرب سرکوب گرایش های قومی و ملی به خوبی آگاه بود پوتین

در آخرین سخنرانی خود به عنوان نخست وزیر در دوما در آوریل ۲۰۱۲ در پاسخ به پیشنهاد یکی از نمایندگان دوما که معتقد بود باید در مقدمه قانون اساسی ۱۹۹۳ عبارت «ما مردم چند ملیتی روسیه» به «ما مردم روس و مردمی که به ما پیوستند» تغییر کند، بر این نکته تاکید کرد که هر گونه باور به ملی گرایی قومی در روسیه در نهایت به چنددستگی جامعه منجر می شود و این امر برای دولت مهلک خواهد بود.<sup>۱۷</sup> در واقع پوتین از یکسو به افرادی چون ژیرینوفسکی رهبر درگذشته حزب دموکراتیک روسیه سومین حزب قدرتمند این کشور و نیز دوگین نظریه پرداز ملی گرایی و اورآسیایی در روسیه و راگوزین تا آنجا میدان می داد که آنها بتوانند هویت تحقیر شده روسیه در برابر غرب که در دوران یلتسین به خاطر گرایش های غرب باورانه او به وجود آمده بود احیاء شود اما از سوی دیگر تلاش می کرد اقلیتهای دینی مانند مسلمانان را با همکاری رهبران آنها در ولگا و قفقاز جنوبی در کنار اقلیتهای قومی و زبانی به عنوان شهروندان روسیه جدید معرفی کنند که با روس ها دارای حقوق برابری هستند. سیاست های پوتین در قبال اقلیت های قومی، زبانی و دینی در روسیه در ربع قرن گذشته با روش های متفاوت و متنوعی محدود و کنترل می شود. این کنترل بیشتر از طریق قوانین و مقررات جدید و نظارت های امنیتی انجام می شود.<sup>۱۸</sup> دولت روسیه به جای استفاده از تبعیض های گسترده و تغییر مکان های اجباری دوران شوروی، بیشتر از ابزارهای قانونی و امنیتی برای کنترل اقلیت ها استفاده می کند. سیاست های مهاجرتی که به جذب کارگران مهاجر توجه دارد، اما با کنترل های سختگیرانه بر آنها اعمال می گردد.

#### ۴- جمع بندی از سیاست های روسیه در مقایسه با شوروی در قبال اقلیت ها:

۱- تاکید بر هویت روسی: دولت روسیه تلاش کرده است تا هویت ملی روسی را تقویت کند، که این امر گاهی با نگرانی هایی از سوی گروه های اقلیت همراه بوده است. اما در این مسیر از سرکوب شدید اقلیتها دست برداشته و با گرایش های دینی مقابله نمی کند.

۲- قوانین مربوط به زبان: زبان روسی به عنوان زبان رسمی کشور تثبیت شده است، اما اقلیت ها نیز حق دارند از زبان های خود استفاده کنند. با این حال، در عمل، همچون زمان شوروی استفاده از زبان های اقلیت در آموزش و رسانه ها محدود شده است.

۳- سیاست های مذهبی: در دوران شوروی، دولت رسماً بی دین بود و به طور فعال مذهب را سرکوب می کرد. اما پس از فروپاشی، آزادی مذهب در قانون اساسی روسیه گنجانده شد و محدودیت های زیادی برداشته شد. با آنکه قانون اساسی روسیه آزادی مذهب را تضمین می کند، اما دولت روسیه در عمل از کلیسای ارتدوکس روسیه بیشتر حمایت می کند، که این امر نگرانی هایی را در میان پیروان سایر ادیان

به ویژه مسلمانان ایجاد کرده است. با این حال در مقایسه با دوران شوروی که با دین و مذهب در هر شکل آن مقابله می شد و تبلیغات الحادی در سطوح مختلف جامعه جریان داشت، وضعیت اقلیت‌های دینی امروز روسیه در مقایسه با دوران شوروی بسیار بهتر شده است.

۴- مبارزه با افراطگرایی: دولت روسیه مبارزه با افراطگرایی را به عنوان یک اولویت اعلام کرده است، اما برخی از گروه‌های حقوق بشر نگران هستند که این مبارزه به بهانه سرکوب مخالفان سیاسی و گروه‌های اقلیت قومی و زبانی و مذهبی مورد استفاده قرار گیرد.

۵- مسائل مربوط به مهاجرت: روسیه با موجی از مهاجرت از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز مواجه شده است، که این امر تنش‌هایی را در برخی از مناطق با اقلیت‌های محلی شهروند روسیه ایجاد کرده است.

۶- سرکوب اقلیت‌های دینی و قومی به بهانه مبارزه با تروریسم و جدایی طلبی بدون در نظر گرفتن این واقعیت که تبعیض بین روس‌ها و غیر روس‌ها و نداشتن شغل مناسب و عقب ماندگی اقتصادی در مقایسه با مناطق با اکثریت جمعیت روس، زمینه‌های لازم را برای جذب جوانان ناراضی، به گروه‌های افراطی و تروریستی فراهم می‌سازد.

۷- در اختیار گرفتن رسانه‌ها و محدود سازی نشریات در واقع وضعیت روسیه را در ۲۰ سال گذشته به قهقرا برده است اما هنوز وضعیت در انعکاس دادن به وضعیت بغرنج اقلیتها بسیار بهتر از دوران شوروی است.

در مجموع، سیاست‌های روسیه در قبال اقلیت‌ها در مقایسه با شوروی پیچیده تر چند وجهی و به اصطلاح مدرن تر شده است، همین سیاست‌ها وضعیت متناقضی را به وجود آورده است. از یک سو، دولت روسیه تلاش کرده است تا حقوق اقلیت‌ها را در چارچوب حقوق شهروندی به رسمیت بشناسد و از خرده فرهنگ‌های قومی و زبانی و ملی تا آنجا که به حاکمیت ملی روسیه صدمه وارد نکند، حمایت کند. از سوی دیگر، تأکید بر گسترش هویت روسی در بین شهروندان غیر روس و به اسم مبارزه با افراطگرایی با پوشش‌های جدید در بسیاری موارد همان شیوه‌های امنیتی دوران شوروی ادامه پیدا کرده است.

- <sup>1</sup> [https://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/11481/MWP\\_2009\\_12.pdf?sequence=1&isAllowed=y](https://cadmus.eui.eu/bitstream/handle/1814/11481/MWP_2009_12.pdf?sequence=1&isAllowed=y)
- <sup>2</sup> آتورخانوف، عبدالرحمان، مسئله اقلیتهای ملی در شوروی، ترجمه فتح الله دیده بان، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- <sup>3</sup> بنیگسن، الکساندر، مسلمانان شوروی گذشته، حال و آینده، ترجمه کاوه بیات، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- <sup>4</sup> کلخوزها (جمعی): مزارع کشاورزی بودند که توسط گروهی از کشاورزان به طور مشترک اداره می‌شدند. کشاورزان زمین‌ها و ابزارها را به صورت مشترک مالک می‌شدند و محصولات را به صورت مشترک تولید و تقسیم می‌کردند.
- <sup>5</sup> سوخوزها (دولتی): مزارع کشاورزی بودند که توسط دولت اداره می‌شدند و کارگران در آن به عنوان کارمند دولت مشغول به کار بودند. دولت زمین‌ها و ابزارها را مالک بود و محصولات را می‌فروخت.
- <sup>6</sup> دانکوس هلن کارر، امپراتوری گسسته، ترجمه غلامعلی سیار، نشر نو، چاپ اول، ۱۳۶۵.
- <sup>7</sup> مجموعه نویسندگان تاریخ از دانشگاه سنت پترزبورگ، تاریخ روسیه از آغاز تا روزگار معاصر، ترجمه جمعی از مترجمان به سرپرستی گودرز رشتیانی، انتشارات نگارستان اندیشه، چاپ دوم، تهران ۱۴۰۰. ص.ص. ۶۵۹-۶۷۲.
- <sup>8</sup> دانکوس هلن کارر، فخر ملت‌ها، ترجمه عباس آگاهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۰.
- <sup>9</sup> The Gorbachev Factor Reprint Edition, by Archie Brown, Oxford University Press; October 1997
- <sup>10</sup> روزنامه پرودا به معنای حقیقت، ارگان حزب کمونیست و ایزوستیا به معنای اطلاعات ارگان دولت شوروی بود.
- <sup>11</sup> قانون اساسی فعلی روسیه چند بار در سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۱۴ و ۲۰۲۰ اصلاحات مهمی داشته است از جمله دوره ریاست جمهوری از چهار سال به شش سال و دوره مجلس از چهار سال به پنج سال افزایش یافت.
- <sup>12</sup> روسیه در سال ۲۰۱۴ کریمه اوکراین را اشغال و ضمیمه کرد. جمهوری کریمه و شهر فدرال سواستوپل در فهرست واحدهای فدراسیون روسیه قرار گرفتند. براساس آخرین تغییر ماده ۶۵ قانون اساسی فدراسیون روسیه در ۶ اکتبر ۲۰۲۲، پس از افزودن اطلاعاتی درباره جمهوری خلق دونتسک، جمهوری خلق لوهانسک، مناطق خرسون و زاپوریژیا - سرزمین‌های اوکراین که در طول تهاجم تمام عیار تا حدی اشغال شده بودند و قبلاً در ۳۰ سپتامبر به روسیه ضمیمه شده بودند، بر واحد های فدرال روسیه افزوده شد.
- <sup>13</sup> کولایبی، الهه، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۶. ص ۹۵-۱۲۴.
- <sup>14</sup> [https://jcep.ut.ac.ir/article\\_91499\\_6feed0a23173dee72dec6131462aa4a9.pdf?lang=en](https://jcep.ut.ac.ir/article_91499_6feed0a23173dee72dec6131462aa4a9.pdf?lang=en)
- <sup>15</sup> هانتر، شیرین و دیگران، اسلام در روسیه، سیاست‌های هویتی و امنیتی، ترجمه الهه کولایبی و دیگران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- <sup>16</sup> شیرائف، اریک، نگاهی نو به سیاست و حکومت در روسیه، ترجمه مهدی امیری، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- <sup>17</sup> شکیبی، ژند، روسیه و غرب انگاری، موسسه مطالعات ایران و اوراسیا، چاپ اول، ۱۳۹۷، ص. ۳۰۰.
- <sup>18</sup> فلشتینسکی، یوری، بنگاه روسیه و ک.گ.ب. در دوران ریاست جمهوری پوتین، ترجمه شیرین قطب رزمجو، انتشارات بوکا، چاپ اول، ۱۳۹۵.

- 1-"Glasnost and Perestroika: The Inside Story from the Soviet Union" by Mikhail Gorbachev:<https://www.britannica.com/place/Russia/The-Gorbachev-era-perestroika-and-glasnost>
- 2-The Gorbachev Factor, by Archie Brown, Oxford University Press; October 1997
- 3-The Soviet Union: A Very Short Introduction, by Stephen Lovell, Oxford University Press; (September, 2009)
- 4- <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/09668136.2020.1749566#abstract>
- 5- "The Soviet Union: A Short Introduction", by Stephen Lovell, Oxford University Press; First Edition (September, 2009)
- 6- National Minorities in Putin's Russia: Diversity and Assimilation (Routledge Contemporary Russia and Eastern Europe Series), by Federica Prina.
- 7-The Revenge of the Past: Nationalism, Revolution, and the Collapse of the Soviet Union December, 1993, by Ronald Suny, Stanford University Press; December, 1993